



درس خارج فقه تربیتی ج ۹

۲۱. فرق إنذار و تبشیر ----- ۲
۲۲. انواع إنذار از حیث مخاطب ----- ۲
۲۳. نسبت إنذار با امر به معروف ----- ۳
۲۴. عدم اشتراط إنذار نسبت به سؤال ----- ۵
۱. استدلال به آیه إنذار ----- ۶



بسم الله الرحمن الرحيم

إنذار، إخبار مع التخويف یا إخبار بالتخويف است. این‌که، چیزی را به کسی بگوید و در این گفتن، نوعی ترساندن و هشدار دهندگی باشد.

۲۱. فرق إنذار و تبشیر

إنذار، إخبار هشدار دهنده است، و در آن نوعی هشدار و خوف وجود دارد، ولی تبشیر، گفتن امر مسرت بخش است و در آن مژده وجود دارد، منتهی إنذار، اختصاص به محرمات ندارد، بلکه شامل محرمات نیز می‌شود؛ بدین علت که، هر چیزی که مخالفت مولی در آن متصور باشد، و آن مخالفت، عقوبت داشته باشد، این دلیل إنذار است، «ان انت الا منذر»، و حصرهایی از این قبیل که در إنذار آمده است، بیانگر این هست که إنذار هم واجبات و هم محرمات را می‌گیرد.

تبشیر هم به نحوی مشترک بین واجبات و محرمات است، در بشارت دو نظر وجود دارد:

۱. بشارت به معنای وعده ثواب

۲. بشارت به معنای اعم که شامل وعده عدم عقاب هم شود و اینجا محل بحث است.

اما إنذار، إخبار با تخويف است، تخويف هم در فعل محرم، و در ترك فعل واجب است، در هر دو خوف و مضرت وجود دارد، و برای رهایی از آن مضرت می‌توان إنذار کرد، و در هر دو إنذار، صادق است، و لذا إنذار مفهوم عامی است که هر دو را شامل می‌شود.

۲۲. انواع إنذار از حیث مخاطب

بیان شد که «ینذروا قومهم» شامل سه نوع اعلام و تعلیم می‌شود:

۱. إخبار در احکام مبتلی‌به، در اشخاص جاهل که ابتدائاً به آنها علم می‌دهد.



۲. إخبار در احکام مبتلی به، در اشخاص ناسی که به یادش می آورد.

۳. إخبار در احکام مبتلی به، در اشخاص ساهی و غافل، که متذکر می شود.

۴. نوع چهارم که مقوله ای متفاوت است، این است که حکم را می داند، و نسبت به حکم، متوجه و متنبه است، منتهی از جهت انگیزه مشکل دارد و ضعف های درونی و شیطان های درون و بیرون، مانع اقدام او هستند، به عبارت دیگر، در اینجا مشکل تربیتی دارد، نه مشکل آگاهی؛ ظاهراً إنداز، این مقوله را نیز شامل شود، و این مورد، هم مصداق اخبار مع التخویف است با فرض این که اثر دارد، دلیل شمول این مورد، این است که إنداز در آیات دیگر، در همین بحث های تربیتی به کار رفته است، یعنی جایی که می خواهد انگیزه و شوق در او ایجاد کند و او را توانا کند که بر موانع درونی و بیرونی غلبه پیدا کند و راه حق را طی کند. در قرآن، إنداز در همین موارد هم استعمال شده است؛ و شامل این موارد هم می شود؛ و لذا دو قاعده فقهی از إنداز استفاده می شود:

الف. قاعده ارشاد جاهل، ارشاد جاهل یعنی اعلام و تعلیم

ب. قاعده تربیت مردم در حدود الزامی، هدایت مردم، هدایت مردم در جاهایی که انگیزه و ایمان و اقدامشان مشکل است، این هم وظیفه است که افراد را ترغیب کند و به سمت حق بکشانند. این قاعده در فقه به صورت مستقل بحث نشده است، ولی قاعده مهم تربیتی است که در محدوده الزامی واجب است.

۲۳. نسبت إنداز با امر به معروف

کسی که حکم را بداند و بر خلاف امر مولی اقدام کند، در امر به معروف مرتکب خلاف، و ترک واجب یا فعل محرم شده است. یکی از مصادیق در إخبار مع التخویف امر و نهی کردن است، منتهی این مصادیق به عنوان امر و نهی إنداز نیست، بلکه مفهومی دارد که إنداز را شامل می شود، اگر با این امر و نهی و فرمان او هدایت شود این را هم شامل می شود.

خلاصه اینکه: «لینذروا قومهم» شامل دو قاعده می شود:

۱. قاعده اعلام و تعلیم که در حوزه شناختی و معرفتی است، و باید اقدام صورت گیرد، تا عقاید و احکام و



اخلاقیات مردم درست شود.

۲. هدایت کردن مردم در جایی که آگاه هستند ولی باز مرتکب خلاف می‌شوند، این وظیفه در حوزه معرفت و شناخت نیست، بلکه در حوزه انگیزه‌های روحی و گرایش‌ها از حیث تربیتی است.

منتهی گاهی هدایت، هدایت ابتدائی است، گاهی هدایت بازدارنده است که همان امر به معروف و نهی از منکر هست که معنای اصلاح دارد که إنذار، شامل هدایت به دو معنی (هدایت، خواه به معنای ارشاد بدوی در حوزه تربیت، یا به معنای بازدارندگی از معاصی)، هر دو را می‌گیرد.

خصوص کلمه امر از این آیه، استفاده نمی‌شود، ولی إنذار، هنگام ارتکاب خلاف را شامل است، و لذا خصوص عنوان امر و نهی از این بیرون نمی‌آید، ولی در این موقعیت اگر إخبار مع التخویف کند این را شامل می‌شود، شاید بتوان الغاء خصوصیت کرد، ولی مهم این است که شمول آیه در موردی که شخص آگاه است و با آگاهی هم اقدام کرده است، به او گفته شود که در آن کار، خطر وجود دارد، این را شامل می‌شود.

در امر به معروف و نهی از منکر؛ وظیفه مکلف، فرمان دادن است، اگر بدون فرمان هم اثر کند تکلیف صادق است و الا وظیفه، امر و نهی است، و این نکته حکومتی دارد، یعنی مرزهای خدا، آن قدر اهمیت دارد و خدا برای شکستن حریم خودش، ولایت داده که بتوان امر و نهی کرد، این آیه، هم اقدامات تعلیمی و اعلامی و آگاهی‌بخش را در هر سه موقعیت مقابل جهل و نسیان و جهل و غفلت می‌گیرد و هم شامل اقدامات وعظ و نصیحت و هدایت و تربیت می‌شود، برای کسانی که آگاهی دارند اما باید انگیزه و شوق و رغبت و ترس ایجاد کند و هشدار بدهد علیرغم این‌که می‌داند و راه خلاف را می‌رود، شامل این موارد هم می‌شود، و این تکلیف عام را بر عهده همه انسان‌ها قرار داده است.

گفته شد که نسبت به قوم، الغاء خصوصیت صورت گرفته و هر فردی در هر جایی در محدوده قدرت خودش، در برابر دیگران در حوزه اعتقادات و احکام واجب و محرم که هم به او علم دین را نشر دهد، و هم این‌که این تربیت دینی را بسط دهد.

«ینذروا» هم إخبار پیش‌گیرانه و هم إخبار بازدارنده و درمان‌گرانه را شامل می‌شود.

إنذار، یک روش تربیتی است، اما جنس عامی دارد که صد نوع روش در ذیل آن قرار می‌گیرد.



«ان انت الا نذیر»، همه دین را در محدوده الزامها شامل می‌شود.

ارشاد در اصطلاح فقهی، همان بحث اعلام و تعلیم است، اما این آیه فراتر از اعلام و تعلیم، قاعده تربیتی را هم افاده می‌کند پس این آیه، یک قاعده تعلیمی - تربیتی است.

ذکر در جایی است شخصی حکمی را نیاز دارد و باید یادش داد و باید به او گفت تا عمل کند. ذکر دو معنی دارد:

۱. علم به معنای یادآوری، مقابل نسیان و سهو

۲. علم به معنای ابتدائی و حقیقی دانستن

۲۴. عدم اشتراط اِنداز نسبت به سؤال

یندروا همان‌طور که مشروط به علم نبود، مشروط به سؤال نیست و از این جهت هم مطلق است، گرچه علم، مقدمه اِنداز است، ولی شرطش نیست، و مشروط به مباشرت هم نیست، این‌که در اِنداز، مستقیماً خودش انجام دهد، یا مباشرت کند نیست، اگر وسیله‌ای را برای اِنداز به‌کار گرفت آن را هم شامل می‌شود، اگر در اِنداز مباشرت، شرط باشد، این از تکالیفی می‌شود که اگر دیگری انجام داد، از او ساقط می‌شود؛ چون تکالیفی کفائی وجود دارد، از طرفی یک تکالیفی هم هست که همه مکلف‌اند، ولی یک نوع تکلیف هست که همه مکلف نیستند، ولی اگر انجام شد تکلیف از او ساقط می‌شود مثل دفن میت، این خطاب، کفائی است و متوجه کسانی است که متوجه موضوع هستند، هر کس عمل کرد، از بقیه ساقط می‌شود، ولی در همین دفن میت، مثلاً در خود حیوان، اگر اتفاقی افتاد که دفن شد مثل این‌که زلزله‌ای آمد و دفن شد،

بنابراین، در واجبات کفائی، به دو صورت تکلیف ساقط می‌شود:

۱. مکلفی که مورد خطاب است، تکلیف را انجام دهد.

۲. مکلف مورد خطاب، تکلیف را انجام نمی‌دهد، بلکه خود تکلیف به نوعی محقق می‌شود، یا تکلیف ساقط می‌شود، مثل این‌که میت در اثر زلزله یا توسط یک حیوان دفن شود، وقتی کسانی در شهر نیاز دارند و این احکام مورد ابتلای آنهاست، همه آنهايي که مکلف‌اند، موظف به تعلیم و یاددادن هستند.



بنابراین آیه إنذار، دلیل برای این امور است:

۱. وجوب تعلم احکام و احیاناً اجتهاد

۲. قاعده ارشاد

۳. قاعده هدایت و راهنمایی و موعظه و نصیحت

۴. حجیت خبر واحد

۱. استدلال به آیه إنذار

آیه إنذار، یکی از ادله حجیت خبر واحد، است و اصل استدلال به طور اجمالی بدین شکل است:

آیه می‌فرماید: باید إنذار باید کنید، شاید که آنها متنبه شوند، إنذار لازم است، و این، ملازم با این است که خبر شما برای آنها حجت باشد و الا اگر خبرش حجت نباشد، ممکن نیست إنذار واجب باشد، بنابراین، بدون حجیت خبر، إنذار بر آنها لغو است، این بیان و استدلال اجمالی برای دلالت آیه بر حجیت خبر واحد است.